



## اشاره

در تعریف غنا قبل از اینکه به قیود حکمی برسیم بحث تألیف موضوع بود که مستند به لغت و عرف و ارتکازات است ابتدا اقوال اهل لغت را بیان کردیم و به ملاحظاتی پیرامون آن پرداختیم در ملاحظات اقوال به هشت گروه تقسیم شد و در تحلیل و توجیه این تعابیر نکاتی متعرض شدیم و نتیجه این شد که بعید نیست بگوییم غنا مشترک لفظی بین سه یا چهار معنا است و اینجا معنای اخص قدر متیقن است. در معنای اخص هم با توجه به آنچه اهل لغت گفته‌اند می‌شود دو معنای ترجیع و اطراب را در تحلیل و سیر لغوی مورد تأکید قرار داد.

بایستی می‌گفتیم سه یا چهار اصطلاح وجود دارد و قدر متیقن را می‌گیریم یا اینکه اصطلاح دقیق چیزی است که به عنوان قدر متیقن تلقی می‌شود بقیه از باب تعریف به اعم است.

در ملاحظه دوازدهم گفتیم ترجیع وصف نسبی نیست؛ اما اطراب به معنای ما یوجب الخفه بشدة الحزن أو سرور می‌تواند تا حدی نسبی باشد و ممکن است آوازی در زمانی حالت اطراب داشته باشد و در عصر دیگری نباشد. در ظاهر ما طرب به یا از ترجیعات مطرب یعنی مطرب به حسب عرف آن زمان و مکانی که وجود دارد و لذا بعید نیست بگوییم این اطراب، اطراب به حسب عرف و زمان و مکان موجود است که در آنجا این بحث مطرح می‌شود.

قید زمان و مکان و ذوق افراد به طور عام چیزهایی است که می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد و به نظر می‌آید این نسبت تا حدی درست است. ممکن است یک نوع آوازی در جایی شأنیت اطراب داشته باشد ولی همین در عرف دیگری چنین شأنیتی ندارد و ظاهراً در مفهوم غنا تأثیرگذار است که حکم را بعد می‌گوییم.

## ملاحظه سیزدهم

ملاحظه سیزدهم این است که طرب فعلی و شأنی داریم که طرب فعلی بالفعل در نوع عرف یا فردی طرب و حالت سبکی ایجاد می‌کند؛ طرب شأنی این است که شأنیت آن را دارد ولو در این مورد ایجاد طرب نمی‌کند.



ظاهر این است که شأنیت عرفی در صدق معنا کافی است و لازم نیست اطراب بالفعل داشته باشد شاید جمله‌ای که در مجمع البحرین بود که أو ما یسمى فی العرف بالغنا و إن لم یطرب چون قبلاً گفته ترجیع مطرب معنای آن است احتمالاً أو بعدی می‌گوید لازم نیست مطرب بالفعل باشد ولو شأنیت اطراب دارد، ولی همیشه آوازی که خوانده می‌شود بالفعل همه را به وجد در نمی‌آورد ولی ذاتاً قابلیت اطراب دارد؛ مجمع البحرین به این اشاره کرده و بیشتر ارتکازات و بعضی چیزها که در لغت آمده با همین شأنیت سازگار است و لازم نیست بالفعل باشد؛ در این عرف و شرایط زمانی و مکانی شأنیت اطراب دارد ولو بالفعل و به هر دلیلی این اطراب را نداشته باشد. این مفهومی بود که از اینجا برای غنا به دست آوردیم.

## ملاحظه چهاردهم

در ملاحظه چهاردهم با بیان دو سه نکته تکمیلی تفاوت عرایض ما و آنچه بعضی بزرگان فرموده‌اند روشن می‌شود. یک مطلب که در مکاسب نقل شده و بعضی گفته‌اند ترجیع و اطراب به هم برمی‌گردد و دو تا قید نیستند با یکی از این دو بیان که بعضی گفته‌اند اطراب و مطرب در لغت مورد توجه قرار نگرفته است؛ این نکته از مقام معظم رهبری است که فرموده‌اند که اطراب در گوشه‌ای از لغت آمده و اصل اینکه کلمه و مفهوم اطراب در این مفهوم باشد برای ما ثابت نشده است؛ بیان دیگر که در مکاسب و جامع المقاصد آمده می‌گویند اطراب در لغت آمده اما چیزی جز ترجیع نیست است؛ در توضیح آن می‌گویند ما طرب به آمده و در بعضی جاها گفته طرب فی صوته یعنی رجعه، طرب یعنی رجع فی صوته یعنی همین طرب یا طرب فی صوته یعنی رجعه و مده، تطریب همان ترجیع است که در لغت آمده است. در ملاحظه چهاردهم می‌خواهیم مقابله اقوال را روشن بکنیم ما در تحلیلیمان هشت تعبیر به دست آوردیم و چهار اصطلاح درست کردیم و گفتیم باید قدر متیقنش را بگیریم یا اگر چهار اصطلاح نباشد یک اصطلاحی هست که همه قیود باید در آن باشد که دو قید مهم است؛ یکی ترجیع یکی اطراب و ترجیع و اطراب را دو چیز می‌گرفتیم؛



اما در ملاحظه چهاردهم می‌گوییم مقابل قولی که ما اتخاذ کردیم قول دیگری می‌گوید اطراب چیزی جز ترجیع نیست؛ ترجیع تغییر دادن صدا در گلو و درواقع آوازه‌خوانی است که خیلی نکته مهمی است و رویکرد ما با این متفاوت است؛ رویکرد ما که در مفهوم خاص غنا می‌گفتیم قدر متیقن از دو مفهوم و واژه کلیدی است؛ یکی ترجیع و دیگری اطراب و اطراب را معنا کردیم؛

مقابل رویکرد ما این نظر است که دو مفهوم اینجا نیست بلکه مفهوم کلیدی همان ترجیع هست. نظر ما این بود که ترجیع و اطراب دو مفهوم متغایر است که این دو مفهوم کلیدی معنای ویژه و خاص غناست، معنای خاصی که محور و قدر متیقن است، معنای خاص دو مفهوم دارد و این دو مفهوم هم متفاوت است، مقابل این رویکرد می‌گوید اطراب همان ترجیع است یعنی ما یک مفهوم کلیدی بیشتر در معنای خاص نداریم. این رویکرد به یکی از این دو بیان است:

اولاً: برای ما ثابت نشده که اطراب در این مفهوم وجود دارد و از لغت چنین چیزی به دست نمی‌آید؛ ثانیاً: در مکاسب هم هست که اطراب در مفهوم هست ولی معنای آن همان ترجیع الصوت است شاهدش این است که در بعضی جاها گفته‌اند طرب یعنی رجع یا طرب فی صوته یعنی مده و رجعه، یکی از این دو بیان اینجا هست.

## بررسی اقوال

به نظر ما شاید هیچ‌کدام از این دو بیان تام نباشد:

۱- اما بیان اول که کسی بگوید قید اطراب گوشه‌کناری آمده، انصافاً این‌طور نیست این‌ها اقوال اهل لغت به آیدینا است و با دقت می‌بینیم واژه و مفهوم اطراب در چند تا از کلمات لغویین آمده مخصوصاً کلماتی که در مجمع البحرین است و به سادگی نمی‌شود از کنار آن عبور کرد **أنجا الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب** داشت یا در تاج العروس ما طرب به آمده -اینکه اضافه بر آن معنایی دارد یا ندارد بعد



عرض می‌کنیم - مثلاً در مصباح آمده **غنا إذا ترنم بالغنا** و ترنم می‌گوید طرب صوته در چند کتب لغت و در تاج العروس و متأخرین هم اقرب و منجد آمده است؛ بنابراین نمی‌شود به راحتی بگوییم کسی اطراب نگفته است.

۲- بیان دوم اینکه کسی بگوید معنای تطریب همان ترجیع است البته تطریب به معنای ترجیع به کار رفته ولی علتش این است که گفته‌اند طرب یعنی ما یوجب الخفه و کذا و کذا، چون ترجیع در مواردی یا گاهی موجب آن می‌شد به آن هم تطریب گفته‌اند و الا تطریب و اطراب همان طرب است و در طرب هم معنای خاص ملحوظ است؛ لغت به اعلا صوت صدا می‌زند الطرب. در مصباح چند لغت آمده، خفة تصیبه بشدة حزن أو سرور. می‌گوییم اطراب این معنا را ندارد فقط ترجیعی را می‌گوید که گاهی موجب چنین امری می‌شود و حداقل قدر متیقن از این معنا این است و نمی‌شود مفهوم اطراب را کنار بگذاریم.

بعضی فرموده‌اند گاهی ماده‌ای در ثلاثی مجردش یک معنایی دارد ولی در ثلاثی مزید معنای دیگری پیدا می‌کند این هم فی الجمله درست است؛ ممکن است طرب به معنای همان حالت باشد. تطریب و اطراب معنای مطلق ترجیع است ولی اصل قاعده این است که طرب وقتی متعدی می‌شود یعنی چیزی که موجب این حالت می‌شود و آنچه موجب این حالت می‌شود فقط ترجیع نیست خیلی وقت‌ها ترجیع یا آوازه‌خوانی است ولی همیشه این‌طور نیست که در آوازه‌خوانی به شخص شدت سرور و احوال سبکی و بی‌قراری و بی‌عقلی دست بدهد؛ بنابراین همه این‌ها درست است ولی حالت طبیعی قصه این است که اطراب در چند کتب لغت آمده و اطراب با طرب باید رابطه‌ای داشته باشد.

۳- بیان سوم اینکه این غیر از ترجیع است و همیشه ترجیع مطابق با این نیست و لذا این بار اضافه‌ای دارد؛ این‌طور نیست که در متن لغت بگوییم فقط ترجیع است، اگر این باشد ممکن است کسی بگوید ترجیع هم در چند لغت به معنای تحسین الصوت است مده و ما لا، مد صوت همیشه ترجیع نیست؛ صدا را بلند بکند یا بکشاند، همیشه ترجیع نیست زیباسازی یک نوع است، صدای بلند و رسا چیز دیگری است و ترجیع هم اضافه بر این‌هاست و اطراب یک چیز افزون بر همه این‌ها می‌باشد؛ این‌ها سلسله‌مراتب دارد نمی‌شود اطراب را به ترجیع برگردانیم و کسی بگوید ترجیع همان ترفیق است و به



معنای عام برگردانیم. در ارتکازات انسان هم صرف اینکه کسی آوازی بخواند غنا نمی‌گویند البته این یک اصطلاح آن است و به نظر می‌آید در غنا چیزی غیر از ترجیع وجود دارد؛ در مفهوم غنا حداقل یکی از مفاهیم است. -البته هنوز بحث حکمی نمی‌کنیم بحث موضوعی و لغت‌شناسی می‌کنیم- هشت تعبیر بود؛ صوت، مد الصوت، تحسین الصوت، ترجیع الصوت، یک جایی می‌گفت اطراب هم دارد.

۴- بیان چهارم اینکه عده‌ای گفته‌اند اطراب یعنی ترجیع، از مجمع البحرین معلوم می‌شود که اطراب غیر از ترجیع است آن وقت چند اصطلاح می‌شود در مقامی که می‌خواهیم حکم را تعیین بکنیم قدر متیقن را می‌گیریم ما می‌گوییم که در یک اصطلاح غنا یعنی ما فیه ترجیعات ولو اطراب نداشته باشد ولی یک اصطلاح این است که ما فیه ترجیع و اطراب کما اینکه یک اصطلاح فراتر از این‌ها هست یعنی صوت الحسن. سه اصطلاح شد، البته در اطراب دو اصطلاح دارد؛ مطلق حزن و سرور یا سرور باشد.

## جمع‌بندی

لذا اگر بخواهیم از قدر متیقنش مطمئن باشیم می‌گوییم اگر غنا در حکمی آمد که عقاب و عذاب بیان شد می‌گوییم چهار اصطلاح داریم؛

- غنا به معنای صوت الحسن،
- صوتی که در آن ترجیع است یعنی آوازی شده،
- سوم علاوه بر ترجیع یک نوع شأنیت طرب‌انگیزی دارد چه حزن چه سرور،
- چهار دارای ترجیع و اطراب است و اطراب شأنیت سرور انگیزی دارد و شادی زیادی ایجاد می‌کند.

آنچه به‌طور مسلم در این‌ها مقصود است معنای آخر است یعنی با این قیود. البته اصطلاحات دیگر را منع نمی‌کنیم بلکه شواهدی داریم که اصطلاح هست؛ مثل روایاتی که می‌گوید تغنی به قرآن بکنید و مطمئن هستیم که طرب مقصود نیست، تغنی یعنی صوت قشنگ. -که بعد در مورد تعارض و روایات بحث می‌کنیم- در برابر رویکرد ما کسانی بگویند کلمه و واژه اطراب در این مفهوم نیست حتی در یک مفهوم اخص، مفاهیمی هست که این واژه در



آن نیست و در معنای عام به کار می‌رود ولی اینکه بگوییم در هیچ فرزی از فروز و مصطلحات غنا کلمه اطراب وجود ندارد درست نیست بلکه در مجمع البحرین و مصباح و لسان و تاج العروس طرب تطریب و اطراب آمده است. جای تعجب است کسی بگوید خبری از این نیست یا اینکه معنای آن همان معنای ترجیع است.

## دیدگاه استاد

در نظر ما اطراب دو معنا دارد؛ گاهی اطراب یعنی ترجیع ولی یک معنای اطراب آن است که طرب ایجاد می‌کند به معنایی که در لغت آمده، مگر می‌شود این را کنار گذاشت با آن اعلی الصوت؟ در مصباح و کتب لغت می‌گوید طرب یعنی ما خفه العارضه من انسان کذا و کذا آنوقت می‌گوییم اطراب و تطریبی که در لغت آمده هیچ‌وقت به این معنا نمی‌آید و معنای آن همان مطلق ترجیع است، حداقل باید احتمال بدهیم و در صورت احتمال باید قدر متیقن و معنای خاص بگیریم.

آنچه در جامع المقاصد آمده و بعضی بزرگان فرموده‌اند این است که در مطربیت مفهوم مأخوذ نیست دو تا بیان دارد یا می‌گوید این کلمه نیست و در لغت پایه‌ای ندارد ولی یک جا مصباح گفته پس نمی‌شود مصباح را کنار گذاشت؛ اگر هم هست تطریب و اطراب یعنی ترجیع، می‌گوییم هیچ‌کدام درست نیست هم در لغت هست و هم چیزی غیر از ترجیع است هر ترجیعی خفت و شدت ایجاد نمی‌کند بعضی این‌طور است. این هم تفاوتی است که در مفهوم غنا وجود دارد و نکته خیلی مهمی است.

در سیر بحث به ترجیع و اطراب رسیدیم و این‌ها را متغایر دانستیم و می‌گوییم حداقل در یکی اصطلاحاتش باید دو تا جمع باشد که مشهور هم این را می‌گویند و البته این را وصف کیفیت می‌دانیم. دخالت محتوا شاید در درجه ضعیفه‌ای باشد ولی بنا بر نظر مشهور علی‌الاصول بحث کیفیت است. یک ملاحظه کوچکی نسبت به این داشتیم که در یک درجه‌ای تأثیر دارد و به این معنا نیست که وصف کیفیت نیست منتهی ممکن است محتوا مقداری روی اینکه کیفیت نسبت به آن بحث بشود تأثیر بگذارد. در تاج العروس و مصباح و در خود مجمع حداقل در یک اصطلاح



علی الترجیع المطرب آمده است. تطریب را در یکی دو جا دارد که طرب فی صوته یعنی مده و رجعه، ما می‌گوییم دو قید دارد ترجیع و مطرب که هر دو اصل و مقوم به مفهوم هستند، آن‌ها تطریب را به ترجیع برمی‌گردانند ما قبول نداریم طرب یعنی مده و رجعه،

بعضی می‌گویند قید اطراب در هر جا آمده اطراب همان ترجیع است. ما می‌گوییم بار اضافه‌ای دارد به این سادگی نیست که بگوییم اطراب یعنی رجع. ممکن است اطراب و تطریب به معنای مطلق ترجیع به کار برود - آن اصطلاح را نفی نمی‌کند - ولی حتماً یک اصطلاح آن یوجب حدوث آن حالت برای انسان است ولو از باب قدر متیقن این قید را أخذ بکنیم و بگوییم حداقل یکی از مفاهیمش این است، پس حداقل یکی از معانی غنا ترجیع مطرب است یعنی قید اضافه‌ای دارد مطرب هم شأنیت ایجاد این حالت را در انسان دارد. در حقیقت تفاوت تحلیل لغوی و ارتکازی که ما سیر کردیم با تفاوتی که در کلمات جامع المقاصد و بعضی بزرگان دارند به این شکل و روشن است و مفهوم غنا مطلق ترجیع یا مطلق صوت حسن نیست بلکه ترجیع خاصی است.

صدای زیبا همیشه آوازه‌خوانی نیست وقتی لغت می‌گوید الغنا تحسین الصوت و تریقه دو معنا دارد؛ یا مقصود غنا به معنای خاص است و ترجیع و این‌ها دارد و این تعریف به اعم است ممکن است بگوییم یک اصطلاح عامی داریم که گاهی غنا به معنای مطلق صوت حسن می‌آید. گاهی غنا را به معنای صوت حسن به کار برده‌اند که ممکن است یک اصطلاح به حساب آورد؛ هشت تعبیر داریم چهار پنج تعبیر قطعاً حرام نیست؛ صوت حسن حرام نیست، آنجایی که می‌گوید صوت یا صوت الحسن یا تحسین الصوت یا ما یک معنا داریم و همه این‌ها جنسش را می‌گوید و تعریف به اعم است یا اینکه مانعی ندارد. ما سه چهار اصطلاح داریم کما اینکه شواهدی هم دارد؛ گاهی مطلق زیبا خوانی را غنا می‌گویند، گاهی آنچه ترجیع داشته باشد و گاهی هم علاوه بر ترجیع حالت اطراب دارد. یک معنای خاص است بقیه که تعریف به عناوین دیگر کرده‌اند تعریف به اعم است نه معنای جدید؛ بعید ندانستیم که سه چهار اصطلاح وجود داشته باشد که در مقامی که حکم تحریم روی این‌ها برود قرینه که نداشته باشیم باید قدر متیقن را بگیریم که همه قیود در آن هست. این منطق یک تحلیل لغوی و لغت‌شناسی است وقتی حکم هم می‌آید قدر متیقن را می‌گیرند و لذا ما دو راه باز کردیم که می‌توانید هفت هشت تعبیری که می‌گوید تریقه و تحسین الصوت مده



والاه همه را تعریف به اعم بدانید و قیود را جمع بکنید و یک معنا از کل این‌ها به دست بیاورید و برای لغت‌شناسی همه این‌ها را باید جمع بکنید و هرکدام یک گوشه‌ای را بخوانید. راه دیگر این که بگوییم هرکدام یک اصطلاحی می‌گوید؛ یکی اصطلاح اعم است یکی اخص است و یکی هم اخص اخص است؛ آنوقت در مقامی که حکم روی موضوع می‌آید باید معنای خاص را بگوییم و آخرین اصطلاحی بگیریم که در حکم ملحوظ است بقیه یا مطمئن هستیم که مقصود نیست یا اگر شک بکنیم شبهه می‌شود و برائت جاری می‌کنیم. - این روش بحثی است که تا اینجا آوردیم -

سؤال: طرب و اطراب چند معنا دارد؟

جواب: طرب و اطراب دو معنا دارد یکی یعنی ترجیع، چون موجب آن حالت می‌شود و آرام‌آرام به کل شکل ترجیع منتقل شده است ولی به یک معنا ترجیعی که آن حالت را ایجاد می‌کند، اگر دو معنا هم باشد باز قدر متیقن را می‌گیریم که علاوه بر ترجیع بار اضافه‌ای دارد؛ و لذا ممکن است اطراب به معنای مطلق ترجیع به کار برود ولی بار اضافه‌ای دارد که حتماً معنای خاص هم دارد و باید معنای خاص را بگیریم.

## جمع‌بندی ملاحظه چهاردهم

در ملاحظه چهاردهم تفاوت مسیر لغت‌شناسی و تحلیل مفهومی خود را با مسیرهای دیگر مشخص کردیم مبنای ما این است که ارتکازات عرفی با لغت در هم آمیخته و در لغت هم این قواعد وجود دارد این‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم که یا یک معنای کاملاً خاص است بقیه تعریف به اعم است یا چند تا اصطلاح درست می‌شود ولی نهایتاً وقتی حکمی که چند معنا دارد روی یک موضوع می‌آید. یا قرائن می‌آوریم برای اینکه معنای اخص است یا اگر قرائن را نیاوریم هسته اصلی قدر متیقن این است که صوت فیه ترجیع و اطراب به معنا ما یوجب احداث و حالت و حتی قید سرورش هم باید قدر متیقن بگیریم یعنی اگر شک بکنیم نمی‌توانیم به آن تسریع بدهیم مگر اینکه قرائنی باشد.





## ملاحظه پانزدهم

آخرین ملاحظه این است که مرحوم شیخ و حضرت امام و بعضی یک قید لهوی آورده‌اند و گفته‌اند ممکن است مقصود از اطراب چیز لهوی باشد خود شیخ و آقای تبریزی رضوان‌الله تعالی علیه قبول دارند که مطلق لهو حرام نیست اطراب هم مطلق لهو نیست لهو چیزی است که انسان را از توجه به مطلب بالاتری باز می‌دارد و در امور دینی هم لهو یعنی آنچه انسان را از توجه به خدا و آخرت و قیامت باز می‌دارد؛ خیلی از امور لهو ما را از چیزی باز می‌دارد ولی از چه چیزی باز می‌دارد، کی باز می‌دارد و چگونه باز می‌دارد همه مؤثر است، نمی‌شود بگوییم مطلق لهو حرام است بلکه لهوهای با قیودی خاصی حرام است لهو به معنای مطلق است یعنی ما ینهی عن ذکر الله یا عن الاخرة اطراب به معنای مطلق ما ینهی نیست؛ مطلق ما ینهی خیلی درجات دارد که در بعضی از درجات قطعاً حرمتی نیست. پس اطراب اینجا نوعی لهو است ولی اخص از لهو است یعنی حالتی که شأنیت این را دارد که انسان را از خود بی‌خود کند ولی مطلق لهو نیست. اگر کسی اطراب را با مطلق لهو مساوی بداند وجهی ندارد و در مطلق لهو هم حرمتی نیست. مطلق ما یطرب نوعی لهو است منتهی لهو خاص است و در نتیجه کیفیت صوتی که شأنیت حدوث آن حالت را دارد نوعی لهو است و انسان را از چیزهایی باز می‌دارد اما مطلق لهو نیست بلکه لهو خاصی است؛ و لذا مطلق لهو مقصود نیست ولی اگر لهو خاصی باشد می‌شود اطراب را از آن درآورد.

## جمع‌بندی بحث لغت‌شناسی

این تحلیل ما از لغت‌شناسی بود و نتیجه آن روشن شد. البته این هم در ملاحظات بود که لازم نیست همراه با ادوات و ابزار و آلات باشد حتی لازم نیست منطبق بر قواعد دقیقی که در فن موسیقی می‌گویند باشد آنچه عرفاً دارای ترجیع و اطراب است غنا می‌شود. -در لغت ما این معنا را به دست آوردیم-



## بحث دوم: ادله

در بحث دوم وارد ادله می‌شویم. آیا وارد روایات که می‌شویم همین ترجیح مطرب به معنایی که گفتیم حرام می‌شود یا اینکه قید دیگری اضافه یا کم می‌شود؟ باید تابع ادله باشیم.

در ادله می‌شود به حدود هشت آیه و سی چهل روایت استدلال کرد - که اگر عامه را بیاوریم شاید بیشتر بشود و مرحوم علامه مجلسی یا فیض می‌گویند سیصد روایت در این بحث هست اگر روایات اهل سنت را اضافه بکنیم تا این حد نمی‌رسد ولی شاید اگر ضمیمه بشود پنجاه شصت تا بشود - در وسائل جلد سیزده ابواب ما یکتسب به باب نودونه و صد هست که بیشتر باب نودونه است که سی و دو سه روایت آمده و حدود سی چهل روایت در جاهای دیگر هست که یکی یکی بحث می‌کنیم، البته اینجا اجماع هم هست و خیلی اعتباری ندارد.

## ادله قرآنی

### دلیل اول: آیه ۳۰ سوره حج

اولین آیه، آیه سی سوره حج است که «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» این آیه شریفه در ضمن آیات مربوط به حج هست و در بین یک آیه که مفصل هست می‌فرماید «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» وقتی مشرکین حج می‌رفتند از سنت حضرت ابراهیم فاصله گرفته بودند و کعبه محل بت‌ها بود و در هنگام ذبح نام بت‌ها را به زبان می‌آوردند این آیه در ضمن مباحث حج می‌فرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» از اوثانی که رجس هستند و از قول زور اجتناب بکنید، مورد قول زور در آیه یعنی به جای تسمیه اسم بت‌ها را می‌آوردند به این آیه شریفه استدلال شده البته به ضمیمه روایاتی که در ذیل آیه هست. - سابق یکی دو جلسه راجع به آیه شریفه بحث کردیم و حدود دوازده نکته ذیل آن بیان کردیم - فاجتنبوا و قول و رجس و اوثان و بحث‌های مفصل تفسیری از نگاه تفسیر فقهی داشتیم که بعضی نکات را عرض می‌کنیم. جلد سیزده ابواب ما یکتسب



به باب نودونه حدیث دو و سه و هشت و نه و بیست و بیست و یک، حدود هفت روایت ذیل این آیه شریفه داریم که می‌گوید قول زور غنا است.

چند نکته مهم آیه را بیان می‌کنیم سؤالات اساسی در این آیه است که اگر این روایات نبود آیا از آیه می‌شد چیزی استفاده کرد یا نه یعنی دلیل مستقل است یا به کمک روایات این دلیل می‌شود؟ و ثانیاً اگر به کمک این روایات می‌شود به این استدلال کرد روایات یک تفسیر دقیقی ارائه می‌دهد یا تأویل یا حقیقت یا مجاز است؟ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار